روایت خواندنی دکتر احمد آدامو الصفا از زیارت حرم حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع)

در حرم امام رضا(ع) هوای بهشت جاری است

صدیقه رضوانی‌نیا: بعضی آدم‌ها را نمی‌توان در یک جمله خلاصه کرد. بعضی در یک جمله تعریف نمی‌شوند. دکتر احمد آدامو‌الصفا از جمله این آدم‌هاست. مرد سیاهپوستی که میهمان جشنواره بین‌المللی امام رضا(ع) شد. اخلاص در کلامش موج می‌زند. مکاشفه‌ای را برایم تعریف می‌کند که من و مترجم هر دو منقلب می‌شویم و فقط می‌توانیم به حالش غبطه بخوریم. گفت‌وگویی که با او داریم سرشار از انرژی و خنده است بویژه وقتی از روزهایی می‌گوید که در دانشگاه عاشق همسرش شده.. حرف‌هایش که به امام هشتم(ع) می‌رسد چنان با احساس درباره حضرت ثامن‌الحجج(ع) حرف می‌زند و حرم را برای‌مان توصیف می‌کند که قبل از آنی که مترجم حرف‌هایش را ترجمه کند هر سه اشک می‌ریزیم. از ساعت ۱۲ نیمه‌شب تا ۴ سحرگاه با او گفت‌وگو می‌کنیم. ساعاتی بعد از این گفت‌وگو احمد قم را به مقصد فرودگاه امام خمینی تهران ترک می‌کند و راهی لاگوس پایتخت نیجریه می‌شود. این صفحه حاصل گفت‌وگوی صمیمی و مفرح ما با احمد آدامو‌الصفا، روانشناس مسلمان و خادم نمونه فرهنگ رضوی در دوره دوازدهم جشنواره بین‌المللی امام رضا(ع) است.

■ **زندگی احمد در یک نگاه**

او اخلاق اسلامی و جالبی دارد و عجیب مرا یاد عالمان دینی می‌اندازد. حتی یک بار هم اسم امام رضا(ع) را بدون علیه‌السلام نمی‌آورد. مستقیم در چشم‌هایم خیره نمی‌شود. برایم آیه‌های قرآن می‌خواند و احادیثی را یادم می‌آورد که در منابر شنیده‌ام. طوری از حرم و امام رضا(ع) حرف می‌زند که می‌فهمم با کلام امام رضائی کرده. احساساتش برایم رشک‌برانگیز است و در دلم فقط می‌توانم به حال خوش حسرت بخورم. وقتی از او می‌پرسم آیا تحصیلات علوم دینی داشته یا خیر، می‌گوید: پدرم از علمای منطقه لاگوس بود. من همیشه در کلاس‌های درس ایشان شرکت می‌کردم و دروس دینی را به این ترتیب یاد گرفتم.

وقتی با این سوالم مواجه می‌شود که آیا اصالتا مسلمان بوده یا در میانه زندگی مسلمان شده است، می‌گوید: پدر و پدربزرگم مسلمان بوده‌اند اما من از دوره دبیرستان شیعه شدم.

■ **ازدواج عاشقانه من**

در ادامه این گفت‌وگو ماجرای عاشقانه‌ای از زندگی خانوادگی‌اش برای‌مان تعریف می‌کند که هر سه باهم می‌خندیم. لبخند رضایتش نشان می‌دهد زندگی مشترکش سخت برای او لذتبخش است. او ازدواج عاشقانه‌اش را اینگونه تعریف می‌کند: برای تحقیقی در رشته مطالعات فرهنگ و زبان ایگو (زبان بومی نیجریه) به دانشگاه لاگوس مراجعه کردم. آنجا استاد برجسته این رشته خانمی را به من معرفی کرد که جزو دانشجویان ممتاز دانشگاه بود. در جریان این تحقیق و پژوهش من بیشتر با ایشان آشنا شدم. او دختری مسیحی بود که توجه عجیبی به درس دانشگاهی‌اش داشت. من قرار بود حاصل آن تحقیق را به صورت مقاله منتشر کنم. وقتی مقاله را نوشتم استاد بشدت از آن راضی بود و حتی مرا به دانشجویانش معرفی کرد و به آنها گفت نگارش مقاله را از من یاد بگیرند.

■ **ایمان مسلمان‌ها را دوست دارم**

در مسیر این پژوهش آرام آرام بین ما علاقه و تعلق خاطر پیش آمد. با وجود اینکه او خیلی روی کارش مسلط بود اما جذب اخلاق مسلمانی من شد. در همان ایام یک‌بار ایشان به من گفت: «چقدر مسلمان‌ها قلب مهربانی دارند و پسرهای مسلمان چقدر پاک زندگی می‌کنند. من ایمان مسلمان‌ها را دوست دارم».

این علاقه ادامه یافت و ایشان مسلمان شد، بعد ما با هم ازدواج کردیم. حاصل این ازدواج ۲ فرزند است؛ یک دختر به اسم زینب و یک پسر به اسم حیدر.

■ **یادگار آن سفر**

به اینجای گفت‌وگو که می‌رسد، می‌گوید: اسم پسرم یادگار سفر اولم به ایران و حضور در دوره هشتم جشنواره امام رضا(ع) است. علت این انتخاب، آشنایی‌ای بود که من با یک پسر ایرانی پیدا کردم که اسمش حیدر بود. همسرم دوست داشت اسم علی را برای پسرمان انتخاب کنیم و من به او گفتم حیدر هم یکی از القاب علی بن ابیطالب(ع) است. می‌خواستم اسم پسرم مرا یاد ایران و آن پسر مهربان بیندازد.

■ **آن مکاشفه شگفت‌انگیز**

وقتی از او می‌پرسم چرا فرهنگ رضوی را برای مطالعات و فعالیت‌هایش انتخاب کرده، ماجرای مکاشفه‌ای را تعریف می‌کند که برای‌مان عجیب است. می‌گوید: شبی در حال عبادت و تهجد بودم. نزدیکی‌های سحر خوابم برد. بین خواب و بیداری مکاشفه‌ای برایم اتفاق افتاد که مطمئنم خواب نبودم. در آن مکاشفه سید بزرگواری که قدی بلند داشت و لباسی سفید تنش بود به من گفت: «احمد بلند شو و به حج برو. تو قرار است به حج مشرف شوی». من تعجب کردم چون هیچ برنامه‌ای برای سفر حج نداشتم. نه تبنتام که نبودم و نه حتی به فکرم رسیده بود. در آن خواب چیزهای دیگری هم دیدم که قابل بیان نیست. وقتی از آن حالت بهت‌زدگی خارج شدم، نماز خواندم، صبح اول وقت از طرف رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی در لاگوس با من تماس گرفتند و گفتند تو از طرف جشنواره‌ای به نام جشنواره

> **وقتی از سفر اول به ایران بازگشتم به نیجریه رفتم، در لاگوس جلسه‌ای برگزار شد که همه علمای برجسته شیعه نیجریه در آن حضور داشتند قرار بود من گزارش سفرم را به آنها ارائه کنم. وقتی می‌خواستم شروع به حرف زدن کنم، امکان صحبت برایم نبود. چند دقیقه اول فقط گریه کردم و بعد سعی کردم احساساتم را به آنها ابراز کنم**

امام رضا(ع) برای سفر به ایران دعوت شده‌ای و باید به مشهد بروی. من مدارکم را به رایزنی بردم و در عرض ۳ روز همه مراحل سفر من انجام شد و من به ایران آمدم. آنجا حسی در من شکل گرفت که انگار مورد عنایت حضرت رضا(ع) قرار گرفته‌ام.

■ **آخرین امامی که او را شناختم**

در میانه این گفت‌وگوی چند ساعته در نیمه شب به حضرت ثامن‌الحجج(ع) که می‌رسیم چیزهایی می‌گوید و احساسی بر کلامش غالب می‌شود که انسان را متحول می‌کند. حتی لحن کلامش بی‌آنکه با من همزبان باشد، منقلبم می‌کند. وقتی از او می‌پرسم چرا سراغ امام رضا(ع) رفتید و چرا ایشان در زندگی شما اینقدر جایگاه برجسته‌ای دارند، می‌گوید: راستش امام رضا(ع) آخرین امامی بود که او را شناختم. قبل از آن درباره همه امامه اطلاعات داشتم. نیجریه یک کشور بزرگ آفریقایی با تعداد زیادی مسلمان است. شیعیان هم در این کشور فراوانند. ما در مرکزی که داشتیم درباره همه ائمه برنامه و مراسم برگزار می‌کردیم. یکبار قرار شد مراسمی برای امام هشتم(ع) برگزار کنیم. قرار بود من در آن مراسم سخنرانی کنم در حالی که هیچ اطلاعاتی درباره امام رضا(ع) نداشتم و به ناچار باید تحقیق و مطالعه می‌کردم.

وقتی سراغ زندگی امام رضا(ع) رفتم با دورانی عجیب و حیرت‌انگیز مواجه شدم. اطلاعات زیادی کسب کردم بنابراین به آن مراسم رفته و سخنرانی کردم. سخنانم برای همه حضار فوق‌العاده شگفت‌آور و البته جذاب بود. آن روز بود که فهمیدم هیچکس در نیجریه حتی علمای شیعه آنجا، درباره این امام آگاهی چندانی ندارند. وضعیت آنها هم مثل من بود. تقریبا کسی چیزی نمی‌دانست و اطلاعی نداشت. بعد از آن سخنرانی تازه همگی متوجه شدیم چنین شخصیت شگفت‌انگیزی در تاریخ اسلام وجود دارد. بعد، آن مکاشفه اتفاق افتاد و در ادامه من به ایران آمدم.

■ **قولی که به امام رضا(ع) دادم**

به اینجای گفت‌وگو که می‌رسیم از او می‌خواهم درباره اولین سفرش با ما حرف بزند. اولین سفری که در قالب هشتمین جشنواره بین‌المللی امام رضا(ع) انجام شد. انگار که یادآوری آن سفر به وجدش آورده باشد با لحنی سرشار از شوق می‌گوید: اولین بار سال ۱۳۸۹ / ۲۰۱۰ به دعوت جشنواره بین‌المللی امام رضا(ع) به ایران آمدم. اولین باری که برای زیارت به حرم رفتم بعد از زیارت و اتفاق‌هایی که آنجا افتاد، وقتی می‌خواستم از حرم خارج شوم روبه‌روی گنبد امام رضا(ع) ایستادم و آنجا قولی به ایشان دادم، به حضرتشان گفتم: «من این لحظه با شما عهد می‌بندم که وقتی این سفر به پایان رسید و از مشهد خارج شدم حتما درباره شما کتابی بنویسم».

■ **کاش آن روز از من راضی باشند**

احمد ادامه می‌دهد: به لاگوس که بازگشتم به قولم عمل کردم. مطالعه و تحقیق کردم و کتاب «امام رضا(ع)، شهید مشهد» را نوشتم. از آن زمان تا به حال همه فعالیت‌های من روی امام رضا(ع) متمرکز شده. علاقه‌ای میان من و ایشان شکل گرفته که من فکر می‌کنم تا روز قیامت باقی خواهد ماند. کاش آن روز وقتی مقابل‌شان حاضر می‌شوم بتوانم به ایشان بگویم کارهای من سپاس ناچیزی است به الطاف شما... [کلامش نیمه تمام می‌ماند و گریه اجازه ادامه گفت‌وگو را به او نمی‌دهد.]

از او می‌خواهم بگوید چه چیزی در وجود و شخصیت امام رضا(ع) دیده که تا این اندازه شیفته و عاشق حضرتش شده است. احمد می‌گوید: آن مکاشفه و بعد هم آن سفر، این احساس را در من به وجود آورد که ایشان عنایتی خاص به من دارند اما من کاری برای‌شان نکرده‌ام.

یادم هست وقتی در آن برنامه درباره امام رضا(ع) سخنرانی کردم حتی علما و روحانیون شیعه شگفت‌زده شدند چون آنجا هیچ کس هیچ چیز درباره زندگی، شخصیت و سیره امام رضا(ع) نمی‌دانست یا تمام قلبم می‌گویم آن سخنرانی آغاز مرحله جدیدی برای من بود و من وارد دوران تازه‌ای از زندگی شدم. وقتی آن مکاشفه و بعد هم آن سفر اتفاق افتاد تمام مسیر زندگی‌ام عوض شد. احساس کردم امام هشتم به من لطف دارند اما من کاری درباره ایشان نکرده‌ام. در فرهنگ ما مسلمان‌های آفریقایی است که اگر کسی هدیه‌ای به ما می‌دهد ما از او تشکر و در حد توان، آن را جبران می‌کنیم. من دیدم مورد عنایت امام بودم‌اما کاری برای ایشان نکرده‌ام.

■ **دلم برای‌تان می‌سوزد که مشهد نرفته‌اید**

از او خواهش می‌کنم بیشتر درباره اولین سفرش به مشهد با ما حرف بزند؛ اینکه چه هوایی در حرم مطهر جریان داشته، او چه احساسی پیدا کرده و آن سفر چه دستاوردی برای او به دنبال داشته است؟ وقتی مترجم سوالاتم را برایش ترجمه می‌کند او آه بلندی می‌کشد و بعد از نفس عمیقی در حالی که صدایش بلندتر و چهره‌اش برافروخته‌تر شده، می‌گوید: ببینید! وقتی از سفر اول به ایران بازگشتم و به نیجریه رفتم، در لاگوس جلسه‌ای برگزار شد که همه علمای برجسته شیعه نیجریه در آن حضور داشتند. قرار بود من گزارش سفرم را به آنها ارائه کنم. وقتی می‌خواستم شروع به حرف زدن کنم، امکان صحبت برایم نبود. چند دقیقه اول فقط گریه کردم و بعد سعی کردم احساساتم را به آنها ابراز کنم. به آنها گفتم من اعتقاد دارم اگر کسی به مشهد نرود حقیقتا شیعه نیست. من با تمام وجودم احساس می‌کنم قبل سفر به ایران واقعا شیعه نبودم‌ام و حالا که از مشهد بازگشتم شیعه شده‌ام. آن روز به آنها گفتم دلم برای‌تان می‌سوزد که تا به حال مشهد نرفته‌اید و بارگاه امام رضا(ع) را ندیده‌اید. فقط می‌خواهم این را بدانید تا زمانی که از نزدیک بارگاه امام هشتم(ع) را زیارت نکنید هیچ چیز احساس واقعی شیعه بودن را درک نمی‌کنید و هیچگاه شیعه را نخواهید شناخت، چون در حرم امام رضا(ع)، هوای متفاوتی جریان دارد. اصلا هوای بهشت در آنجا جاری است. من یک روانشناسم و با نگاه روانشناسانه و از دریچه رفتارشناسی آنچه را اتفاق می‌افتد تحلیل می‌کنم. به نظر من در فضای حرم مطهر که باشی معنویت از آن فضا به انسان تزریق می‌شود. تا وقتی وارد حرم نشده‌اید نمی‌دانید چه انسان بزرگی در آن حرم وجود دارد.

■ **با تمام روح و جانم امام رضا(ع) را احساس کردم**

آدامو کلامش را اینطور ادامه می‌دهد: به معنای واقعی کلمه من اولین بار احساس شیعه بودن را در حرم امام رضا(ع) لمس کردم. شما می‌توانید کتاب‌های زیادی درباره امام رضا(ع) بخوانید یا حتی بنویسید، می‌توانید فیلم و عکس از حرم رضوی ببینید. همه اینها ممکن است ولی هیچ وقت به ایشان نخواهید رسید و به آن احساس واقعی نائل نمی‌شوید اما اگر حرم امام رضا(ع) را زیارت کنید حتی اگر هیچ کتابی را هم نخوانده باشید خیلی از مفاهیم را خواهید شناخت. من در حرم با تمام روح و جانم امام رضا(ع) را احساس کردم و روحم تعالی یافت. مثل کسی که در تاریکی مطلق بوده و آنگاه به نور مطلق و بی‌نهایت رسیده این اتفاق برای من در بارگاه ایشان افتاد و تمام وجودم روشن شد.

> **به معنای واقعی کلمه من اولین بار احساس شیعه بودن را در حرم امام رضا(ع) لمس کردم. شما می‌توانید کتاب‌های زیادی درباره امام رضا(ع) بخوانید یا حتی بنویسید، می‌توانید فیلم و عکس از حرم رضوی ببینید. همه اینها ممکن است ولی هیچ وقت به ایشان نخواهید رسید و به آن احساس واقعی نائل نمی‌شوید اما اگر حرم امام رضا(ع) را زیارت کنید حتی اگر هیچ کتابی را هم نخوانده باشید خیلی از مفاهیم را خواهید شناخت**

در آن سفر خیلی چیزها دیدم و متوجه شدم. عمیقا اعتقاد دارم کسی که امام رضا(ع) را نمی‌شناسد، پیامبر(ص) را نشناخته است و کسی که پیامبر اسلام(ص) را نشناسد خداوند را هم نخواهد شناخت چون صفات خداوند در وجود ایشان تجلی یافته است.

■ **می‌دانستم این سفر تکرار نخواهد شد**

احمد آدامو‌الصفا که سفر دومش به مشهد از متفاوت از سفر اول می‌داند، ادامه می‌دهد: بار اولی که به زیارت آمدم نمی‌دانستم به کجا می‌روم. در عرض ۳ روز، بار سفرم را بستم و راهی ایران شدم. هیچ تصویری از اینکه به کجا خواهم رفت، نداشتم. حرم امام را ندیده بودم و هیچ تصوری از آن نداشتم اما این بار که می‌خواستم بیایم از قبل می‌دانستم قرار است به کجا بروم. چند روز قبل از آمدنم روزه گرفتم. غسل زیارت کردم و سعی کردم همه مقدمات روحی برای این سفر معنوی را فراهم کنم. در ذهنم می‌دانستم که به کجا می‌روم. می‌دانستم باید قدر این سفر را بدانم. می‌دانستم این سفر با این حس و حال تکرار نخواهد شد. سفری که در آن همگی مرا با نام خادم امام رضا(ع) می‌شناختند. معلوم نیست دوباره چند سال دیگر می‌توانم به زیارت امام رضا(ع) بیایم.

■ **هنوز هم دست آیت‌الله را بر سرم احساس می‌کنم**

این خادم نمونه فرهنگ رضوی در ادامه به دیدار میهمانان خارجی جشنواره امام رضا(ع) با حضرت آیت‌الله العظمی جوادی‌آملی اشاره می‌کند و می‌گوید: این سفر در همه ابعادش خیلی خیلی شگفت‌انگیز بود. در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی‌نجفی در قم، روزنه‌های جدیدی از زندگی به روبم باز شد که فراتر از امور عادی و روزمره بود. دیدار با آیت‌الله العظمی جوادی‌آملی تاثیر عجیبی بر من گذاشت. در دیدار با آیت‌الله اتفاقی افتاد که من تا عمر دارم آن را فراموش نمی‌کنم. آیت‌الله بر سر من دست کشیدند و من هنوز دست ایشان را بر سرم احساس می‌کنم. قبل از آمدن با خودم عهد کرده بودم بخشی از درآمدم را در راه فرهنگ و معارف رضوی هزینه کنم اما این بار که به حرم امام رضا(ع) آمدم فهمیدم. اگرچه چه دارم را وقف امام هشتم(ع) کنم، باز هم کم است و کاری نکرده‌ام.

■ **حاشیه پررنگ‌تر از متن**

در این سفر چند روز، یک تصویر از این مرد آفریقایی مهربان، عجیب در ذهنم مانده است. یادم هست یک روز که از زیارت حرم حضرت فاطمه معصومه(س) بازمی‌گشتیم در گوشه یکی از صحن‌های حرم حضرت معصومه(س) چند نفر از طلاب علوم دینی را دیدم که دور آقای آدامو حلقه زده بودند، کنجکاو شدم و جلوتر رفتم. آنها به زبان انگلیسی داشتند با هم حرف می‌زدند. معلوم بود از طلبه‌های خارجی حوزه علمیه قم بودند. همینطور که نگاهم بین‌شان می‌چرخید متوجه دختربچه‌ای ۴-۵ ساله شدم که با ترس و تعجب خیلی زیاد به صورت آدامو خیره شده بود. چند لحظه بعد که خود آدامو هم متوجه این قضیه شده بود، هم شد و دختربچه را با مهربانی بغل کرد. پیش خودم گفتم عجب کاری کرد. الان است که بچه از ترس، زهره‌ترک شود و با صدای بلند فریاد بزند! اما اینطور نشد. کودک با تعجب و با انگشتانش به صورت آدامو می‌کشید. نگاه دخترک در چشمان مرد سیاهپوست قفل شده بود. شاید تا آن وقت آدمی به این سیاهی ندیده بود! اما نگاه نافذ و مهربان آدامو، کودک را آرام کرده بود. وقت گروه تمام شده و باید از حرم خارج می‌شدیم.

حالا چیزی را که می‌دیدم باور نمی‌کردم. آدامو می‌خواست خداحافظی کند اما دخترچه از بغلش پایین نمی‌آمد!

چرا می‌گوییم جنگ زرگری؟

نگاه | **ادامه از صفحه اول**

... تمام تلاش رئیس‌جمهور باید در راستای جلب نظر یک‌درصد ثروتمند جامعه آمریکا باشد که چرخ اقتصاد آمریکا با سرمایه آنان می‌چرخد و به همین دلیل است که با بررسی دقیقی خواهیم دید رؤسای جمهوری با پول سرمایه‌داران آمریکایی انتخاب می‌شوند لذا نماینده دموکرات یا جمهوری‌خواهی که به قدرت می‌رسد، باید برنامه‌های کلان خود را در راستای اهداف اقتصادی آنان قرار دهد و در سیاست کلان خود در تصویب قراردادهای اقتصادی بین‌المللی آنان را دخیل کند. در نگاهی جامع می‌توان دریافت در آمریکا تقسیم کار یکی از اصلی‌ترین مسائلی است که دیده می‌شود و دولت‌ها و نخبگان سیاسی و اقتصادی سود حاصله را با هم تقسیم کرده و منافع کوچک‌تر برای آنان موضوعیتی ندارد و مخالفت‌های سیاسی را چیزی جز دعوای زرگری نمی‌توان قلمداد کرد.

عبور از فقرا

نکته | **ادامه از صفحه اول**

با جملات اخیر اهانت‌آمیز مشخص می‌شود آقای رفسنجانی همان است که بود و سخنان ۲ سال اخیرایشان و «مردم‌مردم» گفتن‌های‌شان جز بازی سیاسی و سعی البته بی‌نتیجه برای جبران گذشته‌ای که در آن مردم به بدترین شکل و به طور دانسته‌ای له شدند، نبوده است. البته سخت می‌شد باور کرد که مدت‌ها حتی در مسیر جماران تا ساختمان مرمر و بالعکس نیز به سختی در دسترس بود، این همه فعال شده است؟!

است که تصور می‌کند بین قدرت و کارگزاران فاصله انداخته‌اند. مردم می‌پرسند چه شده که آقای هاشمی تا این حد بی‌اعتنا به سختی‌های مردم شده است؟

آشفتگی رکود و نقدینگی

یادداشت امروز | **ادامه از صفحه اول**

برخی اقتصاددانان اعتقاد دارند همین رکود و عدم رونق اقتصادی هم موجب کاهش تورم شده و دولت اقدام خاصی برای مهار تورم نکرده است. در چنین شرایطی سوال اساسی که به وجود می‌آید این است که حجم بالای نقدینگی کجاست و اگر به سوی تولید نرفته و تبدیل به سرمایه‌گذاری مولد نشده پس چه اتفاقی برای این نقدینگی افتاده است؟! در افزایش یا کاهش نقدینگی ۵ عامل بانک مرکزی، نظام بانکی، مردم، دولت و بخش خارجی موثر هستند؛ کدام‌یک از این عوامل نقش بیشتری در افزایش شدید نقدینگی داشته‌اند؟ با وجود اینکه مسؤولان رشد ۲۳ درصدی نقدینگی را طبیعی می‌دانند اما قطعا اثر نقدینگی فزاینده به همراه ادامه رکود می‌تواند اشتغال را کاهش دهد، چرخ تولید را متوقف کند، پول را سرگردان کند، موجب ایجاد نوسان در بازار سرمایه شود و رکود تورمی را بازگرداند.

www.Hemmat110.com
همت
*۷۲۰*۶*۵#
۳۰۰۰۱۰۱۰۴۰
اولین خبریه سایبری
مسأله محور در ایران

برخی می‌خواهند کشور را تقدیم آمریکا کنند

گفت‌وگو | در روزهای پس از جمع‌بندی مذاکرات هسته‌ای، برخی افراد جریان خاص، به صورت هماهنگ بر طبل ایجاد رابطه مستقیم با آمریکا پس از اجرای توافق می‌کوبند و مدعی‌اند مشکلات ما و آمریکا به پایان رسیده است و توافق هسته‌ای به معنای شکستن تابوی مذاکره با آمریکا و داشتن روابط حتی در سطح بازگشایی سفارتخانه‌هاست.

«وطن امروز» با دکتر «حمید مقدم‌فر»، کارشناس سیاسی و فرهنگی در این باره به گفت‌وگو نشسته است.

***

■ **دبیرکل حزب کارگزاران در سخنان اخیر خود به این نکته اشاره می‌کند که آنها سال‌ها پیش چاره‌ه‌ای مشکلات خارجی کشور را مذاکره مستقیم با آمریکا دانسته بودند اما مورد تهاجم قرار گرفتند و مشکلات بسیاری برای‌شان ایجاد شد، ولی امروز با حاکم شدن عقلانیت بر جامعه، همان راه مذاکره مستقیم دنبال می‌شود. نظر حضرتعالی درباره این اظهارات چیست؟**

در پاسخ به این قبیل اظهارات که پس روزها از زبان برخی چهره‌های غربگرا در مطبوعات و سایت‌ها شنیده می‌شود و حاکی از ذوق‌زدگی احساسی آنان از نتایج مذاکرات است، باید به نکاتی اشاره کرد چیزی که امثال آقایان مهاجرانی و کرباسچی در گذشته و حال از مفهوم مذاکره مستقیم با آمریکا توقع داشته و دارند بسیار فراتر از نتایج مذاکرات هسته‌ای اخیر است. آنها در پی عادی‌سازی رابطه با آمریکا و اعلام دوستی و مودت جمهوری اسلامی با این دولت مستکبر به عنوان خروجی مذاکرات مستقیم هستند. یعنی جمهوری اسلامی دست از آرمان به ظاهر پرهزینه تقابل و خصومت با آمریکا بردارد، از شعار مرگ بر آمریکا تبری بجوید و با از دست دادن استقلال خود، رهبری آمریکا در مسائل منطقه و جهان را بپذیرد. به عبارت دیگر سقف مطالبات ایشان از مذاکره با آمریکا، فراهم شدن مسیر دوستی و همکاری میان تهران و واشنگتن و تقدیم کرمه‌ائه استقلال و وابسته شدن کشور است. اما مذاکرات هسته‌ای اخیر حتی در صورت تایید و اجرایی شدن هرگز به این معنا نیست.

در این مذاکرات یک کشور مستقل که بنا به اراده خود و برخلاف میل و رضایت همه ابرقدرت‌های جهانی بویژه آمریکا به دنبال دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بود، پس از بیش از یک دهه مقاومت جانانه و کامل کردن و بومی‌سازی این فناوری در کشور و رسیدن به نقطه غیرقابل بازگشت که در غنی‌سازی ۲۰ درصدی اورانیوم تبلور یافت، به اقتضای منافع و مصالح خود تصمیم گرفت با حفظ مواضع اصولی و خطوط قرمز خود و با دست پر پای میز مذاکره برود و در ازای واگذاری برخی امتیازات تاکتیکی قابل مذاکره، امتیازاتی نظیر رفع تحریم‌ها، به رسمیت شناخته شدن برنامه هسته‌ای و برداشته شدن فشارهای سیاسی را دریافت کند. اما چنین توافقی همان‌طور که رهبران هر دو کشور بر آن تأکید ورزیدند، هرگز به معنای عادی شدن روابط و مناسبات ایران و آمریکا و رفع خصومت‌های مبنایی فی مابین نیست. از یک‌سو رهبر معظم انقلاب آمریکا را اتم مصادیق استکبار دانستند و امت خود را به کسب آمادگی برای تداوم مبارزه با استکبار پس از اتمام مذاکرات فراخواندند؛ و از سوی دیگر مقامات آمریکایی هم به صراحت اظهار داشتند همچنان ایران را دشمن خود تلقی می‌کنند و نمی‌توان از این توافق انتظار تغییر رفتار جمهوری اسلامی در موضوعات دیگری مانند تحولات خاورمیانه را داشت.

پس این مذاکرات را باید مذاکره با خصم یا حفظ مواضع اصولی و آرمان‌های انقلابی دانست نه سازش و اعلام دوستی با آمریکا و نوشیدن جام زهر که زمانی برخی جریانات سیاسی در داخل کشور به دنبال آن بودند. چنین مذاکراتی با خصم حتی در سیره معصومین نیز مسبوق به سابقه است. برای مثال زمانی که پیامبر اکرم با نماینده مشرکان در حدیبیه به مذاکره نشست و پیمان صلح امضا کرد و حتی در هنگام نگارش متن توقف رشن‌های نیز نشان داد، هیچ‌کس اقدام ایشان را به منزله کنار آمدن با ارذوگاه کفر تلقی نکرد بلکه همان توافق تاکتیکی زمینه‌ساز فتحی عظیم و غلبه بر مشرکان در آینده‌ای نزدیک شد. امروز هم هیچ تحلیلگر منصفی در سراسر جهان، جمهوری اسلامی را سازشکار یا دست‌کشیده از سراسر جهان، جمهوری اسلامی را سازشکار یا دست‌کشیده از آرمان‌های خود لقب نمی‌دهد. اساساً خصومت ما با آمریکا ریشه‌های عمیق هستی‌شناختی دارد و مبنایی تر از آن است که با یک مذاکره مستقیم درباره موضوعاتی چون عراق یا پرونده هسته‌ای مرتفع شود.

■ **آیا شما میان آرمان‌گرایی از یک‌سو و عقلانیت و واقع‌گرایی از سوی دیگر تعارضی می‌بینید و به نظر شما آیا درست است که بگوییم جمهوری اسلامی در گذشته به واسطه آرمان‌گرایی در سیاست خارجی، رویکردی غیرعقلانی داشته و امروز با اعتنال‌گرایی و واقع‌گرایی به عقلانیت رسیده است؟**

بستگی دارد به اینکه چه تعریف و برداشتی از عقلانیت داشته باشیم. اگر عقلانیت را براساس نگرش ماتریالیستی به صورت عقلانیت ابزاری و محاسبه سود و زیان صرف مادی تعریف کنیم که مدنظر جریان روشنفکر غربگرا در داخل کشور است، طبعاً آرمان‌گرایی نسبتی با عقلانیت ندارد. بر پایه همین نگرش به عقلانیت است که همین آقای کرباسچی در سال ۸۸ در فیلم انتخاباتی مهدی کروبی می‌گفت: «عزت مردم ما به این است که شکمشان سیر باشد!» اما اگر عقلانیت را براساس آموزه‌های اسلامی به عنوان «هدا عبد به الرحمن و اکتُسب به الجنان» تعریف کنیم، آن وقت آرمان‌گرایی و پافشاری بر اصول متعالی و سرپیچی از پذیرش ذلت اطاعت از مستکبران، حتی اگر به ظاهر هزینه‌بر و تهدیدزا هم باشد، عین عقلانیت است که منطق عاشورای حسینی به وضوح بر همین عقلانیت استوار است.

نکته دیگر آنکه اساساً آرمان‌گرایی در تقابل با عقلانیت فنی هم نیست. بدین معنا که ما نیز معتقدیم برای دستیابی به آرمان‌ها باید در وهله اول شناخت صحیحی از وضعیت فعلی و وضعیت مطلوب داشت و با پیرهگیری حداکثری از عقل و علم به سوی آن آرمان حرکت کرد. اختلاف ما با امثال آقای کرباسچی و اشخاصی مانند جناب آقای هاشمی در مساله عقلانیت نیست؛ بلکه تفاوت آنجا بروز و ظهور می‌یابد که آقایان رویکرد کاملاً «پراگماتیستی» در سیاست پیشه کرده‌اند.

وجه تفاوت اساسی و بسیار جدی ما از منظر سیاسی و اندیشه‌ای با آقایان آنجاست که ما به عنوان «آرمان‌گرایان واقع‌گرا» به حقایق و ارزش‌های مستقل و متعینی در خارج از خودمان، قائلیم و از عنصر بسیار ارزشمند عقلانیت در راستای نیل به آن حقایق و ارزش‌های فطری استفاده می‌کنیم و در این راه همانگونه که عرض شد، ممکن است سختی‌های موقت را نیز به جان بخریم. مهم‌ترین ارزش فطری که به اذعان بسیاری از اندیشمندان، پایه و اساس تمام ارزش‌های دیگر است، «عدالت» است و ما برای برقراری عدالت در دنیا در مبنای استراتژی انسانی «لاتظلمون و لا تظلمون» حاضریم هزینه هم بدهیم.

با این حال، آقایان که رویکرد پراگماتیستی را در عمل اختیار کرده‌اند، هرچند در گفتار و اظهار قطعاً این مساله را رد خواهند کرد اما واقعیت آن است که در عمل، «حقیقت» و «ارزش»ی جز منافع شخصی و مادی خود منصور نیستند. بر همین اساس است که برخی آقایان شخصیت‌های متفاوتی در طول زمان از خود نشان می‌دهند. آقای هاشمی و اصلاح‌طلبان در یک برهه کاملاً بر ضد یکدیگر و در تقابل با هم حضور دارند و در زمانی دیگر به منظور دستیابی به هدف مشترک که همان قدرت است، به ائتلاف می‌رسند و این در حالی است که به اذعان و اعتراف خود از اختلافات فکری هم برخوردارند. اصلاح‌طلبان و آقای هاشمی و دوستانش که به اعتقاد ما رویکرد پراگماتیستی را در دستور کار سیاسی خود قرار داده‌اند، هدف مشترک‌شان قدرت یافتن قبیله سیاسی خود است.

برخی آقایان امروز گمان می‌کنند منافع مادی خود و جناح متبوعشان در اتخاذ چنین مواضعی و ابراز کرنش در برابر غرب است، اما همین آقایان اگر پس از گذشت زمان شرایط را وفق مراد آمریکا نبینند، در همه مواضع امروزشان تجدیدنظر اصولی خواهند کرد؛ چرا که اساساً اصول مستقلی در سیاست‌ورزی خود ندارند و تنها به منافع ظاهری امروزشان فکر می‌کنند.
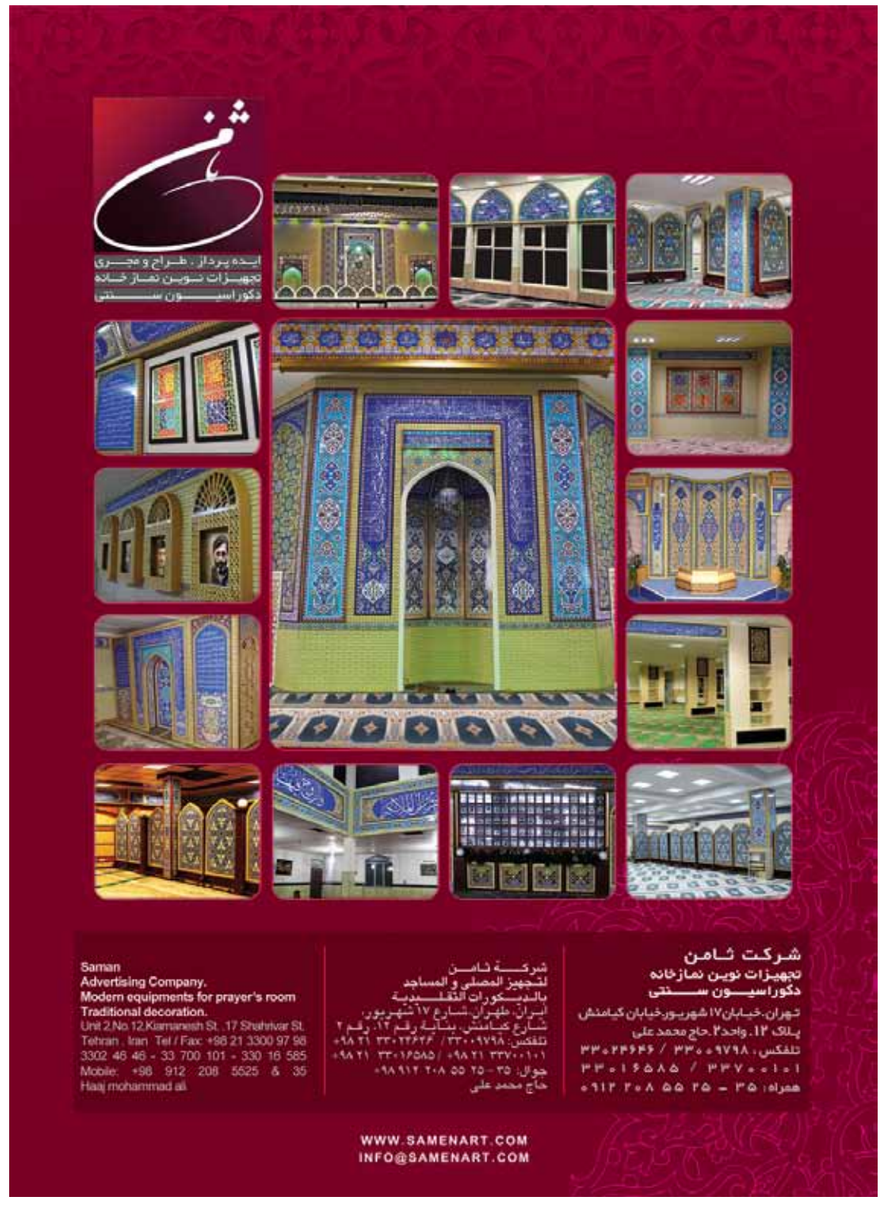
لذا در پایان باید به این حضرات بگوییم هنوز اتفاق خاصی نیفتاده و به اذعان کارشناسان، ثمرات احتمالی توافق هسته‌ای در صورت عدم بدعهدی طرف مقابل پس از حدود یک سال به‌تدریج نمایان خواهد شد. پس بهتر است عجله نکنند و با پرهیز از ذوق‌زدگی مفرط اجازه دهند گَرد زمان و مشاهده رفتار طرف مقابل مشخص کند که آیا راهکار مذاکره مستقیم با خصم به نفع کشور است یا خیر.